

بازارهای ناقص بهتر از برنامه ریزی بی نقص

● نویسنده: روبرت ال بردلی
مترجم: یاسر میرزایی



چکیده

انرژی منبعی اساسی است و بدون آن بقیه منابع نمی‌توانند تولید یا مصرف شوند. حتی انرژی نیز انرژی می‌خواهد: نفت، گاز یا زغال‌سنگ بدون انرژی که آن را استخراج کند، قابل استفاده نیست و نمی‌تواند ابزارها و ماشین‌آلات مورد نیاز را نیرو بخشد. توربین‌های بادی یا پنل‌های خورشیدی را که قرار است جایگزین سوخت‌های فسیلی شوند نیز نمی‌توان بدون صرف انرژی تولید کرد.

اما اهمیت سوخت‌های فسیلی در برابر آنچه انرژی‌های تجدیدپذیر نامیده می‌شود، چقدر است؟ این نفت، گاز یا زغال‌سنگ هستند که تولید الکتریسیته لازم برای پر کردن جای نیروی بادی یا خورشیدی در برخی از ساعات شبانه‌روز را امکان‌پذیر می‌کنند، به ما اطمینان می‌دهند که در هر لحظه از زمان به نیاز مصرف‌کنندگان برق پاسخ داده می‌شود؛ بنابراین انرژی تجدیدپذیر به نحوی مضحک به انرژی تجدیدناپذیر وابسته است، مگر این که تکنولوژی گران‌بتری رشد کند تا بتوان از طریق آن جریان الکتریسیته را پایدار نگه داشت.

انرژی به عنوانی جزئی از همه محصولات و خدمات باید ارزان، در دسترس و قابل اطمینان باشد. به این منظور، سیاست‌گذاری عمومی باید به ترجیحات مصرف‌کنندگان توجه کند و برای تولیدکنندگان انرژی فرصت پاسخگویی به نیازهای بازار را بدهد. این مساله نیازمند توجه به حقوق مالکیت خصوصی و مبادلات آزاد برای تامین سیالیت مبادلات جهانی انرژی و اجزای بی‌شمار آن است.

فرآورده‌های جهانی انرژی متاسفانه به طور عمده محصول دولت است و نه بازار آزاد. در اقتصادهای دولتی، تصمیماتی را که در دیگر نظام‌ها توسط اکثریت گرفته می‌شود، نخبگان سیاسی می‌گیرند. در این نظام‌ها مبادلات برد-برد با معاملات باخت-برد دیکته شده از سوی دولت جایگزین می‌شود. ثروت نیز بازتوزیع می‌شود. ائتلاف، نتیجه مداخلات طرف‌های (سیاسی) سوم در آن چیزی است که می‌توانست مبادلاتی متقابلاً سودمند و مبتنی بر نفع شخصی باشد.

برای مثال ممکن است نیروگاه‌های تولید برق بر طبق قانون دولت مجبور به خرید انرژی بادی، انرژی خورشیدی و دیگر انرژی‌هایی شوند که از نظر سیاسی مناسب تلقی می‌شود. چون بازار آزاد، چنین فرآورده‌های گران و غیرقابل‌تعمیر را پشتیبانی نمی‌کند، ضروری است که تعهدی سفت و سخت گرفته شود.

تولیدکنندگان نفت و گاز ممکن است در نتیجه محدودیت‌هایی که دولت ایجاد می‌کند، نتوانند هزینه‌های استخراج مخازن نفت ساحلی را بپردازند. در این حالت تولید کاهش می‌یابد و جایگزین‌های گران‌تر، این کاهش تولید را جبران می‌کنند؛ بنابراین

فرآورده‌های جهانی انرژی متاسفانه به طور عمده محصول دولت است و نه بازار آزاد. در اقتصادهای دولتی، تصمیماتی را که در دیگر نظام‌ها توسط اکثریت گرفته می‌شود، نخبگان سیاسی می‌گیرند

مشتریان در برابر فرآورده‌های کمتر و قیمت‌های بالاتر قرار دارند. اقتصاددانان برای این وضعیت نامی دارند: ناکارایی!

دخالت دولت ممکن است حتی طرح‌های غیراقتصادی را نیز احیا کند، مثلاً ممکن است طرح‌های جذب و ذخیره کربن، شبکه برق «هوشمند» یا حتی کارخانه‌ای هسته‌ای که نیازمند به وام حمایتی دولت است، اجرایی شود. باید این نکته را نیز در نظر گرفت که منابعی که صرف این طرح‌ها می‌شود، صرف طرح‌های دیگری که با توجه به نیازهای بازار صرفه اقتصادی بیشتری دارند (و ممکن است در بخش انرژی باشند یا نباشند) نمی‌شود؛ بار دیگر منابع در جایی نادرست تخصیص داده شده‌اند.

مدعیان مداخله دولت بر «شکست بازار» به عنوان دلیلی برای مداخله و اعطای یارانه به طرح‌های مربوط به انرژی، دست می‌گذارند. اثرات خارجی و منفی برآمده از مبادلات مبتنی بر نفع شخصی، دولت را مجبور می‌کنند که معاملات را با روش‌هایی چون ایجاد محدودیت و گرفتن مالیات تعدیل کند.

شکست‌های غیربازاری

اما دو نوع شکست دیگر هست که پیش از تصمیم‌گیری راجع به سیاست‌ها باید در نظر گرفته شود.

اول، شکست تحلیلی است؛ این شکست زمانی اتفاق می‌افتد که سیاست‌هایی مانند مالیات بر نفت برای تامین امنیت انرژی یا مالیات کربن برای جلوگیری از تغییرات آب و هوایی باعث می‌شود که تولید از سطح بهینه کمتر یا بیشتر شود.

این خطا می‌تواند کاملاً ذهنی باشد یا پیش‌داوری‌های برنامه‌ریز را بازتاب دهد. اگر منفعت شخصی در نظام بازار خطا می‌کند، توانایی کسانی که از خارج از بازار برای آن تصمیم می‌گیرند نیز محدود است.

دوم شکست دولت است، که به موجب آن حتی برنامه‌هایی که از نظر تحلیلی «صحیح» هستند نیز در فرآیندی سیاسی تغییر و نقص پیدا می‌کند. در این مواقع، منافع گروهی خاص، به طرح مرکزی کم و زیاد می‌شود و بازیگران سیاسی برای ایجاد شرایط «همکاری متقابل» آمد و رفت می‌کنند. همین‌جاست که مسایل خارجی تنها برای جذب رای به قانون اضافه می‌شود.

طرح سال گذشته کاخ سفید که مربوط به مجوزهای قابل خرید و فروش انرژی بود و قانون بیمه سلامتی که امسال تصویب شد و واقعه‌ای مهیب برای صنعت تولید سوسیسی در واشنگتن دی‌سی به حساب می‌آمد و چیزهایی که به ندرت در کتاب‌های درسی «ما مردم» یافت می‌شود، همه مثال‌هایی از این شکست است.

بنابراین «شکست بازار» به خودی خود به این معنی نیست که دولت باید مداخله کند. این مساله رویکردی متفاوت را پیش‌رو می‌نهد. این حقیقت که راه‌حل‌های



**این حقیقت که
راه حل های سیاسی
به احتمال زیاد به همان بدی
یا حتی بدتر از مشکلات
هستند، دلیلی است
بر این که شکست های
بازار باید به دقت بررسی شود**



**محدود کردن دسترسی ها
و انحراف انگیزه ها، منبع
نهایی - یعنی ابداع و کارگشایی
انسان - را از گسترش
فرآورده های انرژی و تکثیر
کاربردهای مولد انرژی
باز می دارد**

سیاسی به احتمال زیاد به همان بدی یا حتی بدتر از مشکلات هستند، دلیلی است بر این که شکست های بازار باید به دقت بررسی شود تا معلوم شود آیا واقعا مسایلی جدی هستند یا خیر. اگر به این نتیجه برسیم که مسایلی جدی هستند. باید در نظر بگیریم که آیا مسایلی واقعی را می توان به جای دستورات دولتی با رویکردها و اصلاحات آزادانه بدیع تصحیح کرد یا خیر؟

بحث های روشنفکرانه و سیاسی در مورد انرژی، حول چهار موضوع مربوط به «پایداری» می چرخد: دفع زباله، آلودگی، امنیت و تغییرات آب و هوایی. همه کتاب ها به این مسایل به عنوان مواردی از شکست بازار اشاره می کنند و مدعی هستند که نوع بشر در مسیری خطرناک افتاده است و گذار به انرژی های نو به صورت مهندسی شده توسط دولت ضروری است، اما دانشجویان تاریخ انرژی و سیاست انرژی باید بپرسند: آیا آرایشی سیاسی در هیچ صنعتی هست که برای مشتریان و مالیات گیرندگان خوب کار کرده باشد؟ یا آیا این روش اثرات منفی نداشته است؟ تخریب خلاق (creative destruction) تغییر آرایش بازار در نتیجه جابه جایی تقاضای مصرف کنندگان - یک چیز است؛ گزیدن برندگان با علامت گذاری و برچسب زدن توسط دولت چیز دیگری است.

پایداری بازار آزاد

استدلال های مدافع بازارهای آزاد به جای برنامه ریزی دولتی که به چهار مساله پایداری می پردازد، می تواند به صورت زیر جمع بندی شود:

بسرآوردهای مربوط به گاز، نفت و زغال سنگ قابل بازیافت، براساس گزارش های آماری در طول زمان افزایش یافته است. ابتکار انسانی در تنظیمات بازار تاکنون بر محدودیت های طبیعت غلبه کرده و در ادامه نیز غلبه خواهد کرد. این امر در نهایت پیش بینی نادرست زوال منابع را کنار خواهد زد. چالش منابع، موضوعی سیاسی است: محدود کردن دسترسی ها و انحراف انگیزه ها، منبع نهایی - یعنی ابداع و کارگشایی انسان - را از گسترش فرآورده های انرژی و تکثیر کاربردهای مولد انرژی باز می دارد.

آمار مربوط به کیفیت هوا و آب در ایالات متحده نشان می دهد که کیفیت محیط زیست بهبود یافته و در حقیقت همبستگی مثبتی میان استفاده از انرژی و اصلاح محیط زیست، وجود دارد. این اصلاحات برآمده از برنامه های سیاسی حفاظت محیط زیست و مبتنی بر دستور و کنترل بوده است؛ اما همین نتایج می توانست

با قیمت کمتری از طریق روش های بازار به دست آید.

امنیت انرژی در بازار الکتریسیته آمریکا با توجه به وفور منابع زغال سنگ در این کشور و این حقیقت که تقریباً همه گاز ایالات متحده از کانادا وارد می شود، بیمه شده است. بخش زیادی از نفت مورد نیاز برای صنعت حمل و نقل از فرآورده های داخلی به علاوه نفت وارداتی از کشورهای مختلف از جمله کانادا و مکزیک تامین می شود.

واردات نفت از کشورهای غیردوست و ناپایدار مثل ونزوئلا و کشورهای خاورمیانه، می تواند به نحو موثرتری از طریق خصوصی سازی منابع گاز و نفت ایالات متحده اصلاح شود. در واقع جریمه های دولتی علیه واردات نفتی که نمی تواند میان بشکتهای «خوب» و «بد» تمییز قائل شود، روش عاقلانه ای نیست.

حتی اگر ایالات متحده مجبور شود از قدرت دولت برای کاستن مصرف داخلی نفت استفاده کند، کاهش قیمت های جهانی نفت که در پی این سیاست می آید، موجب می شود تقاضای کشورهای دیگر افزایش یابد و این امر به نفع صنایع کشورهای خارجی تمام می شود.

بازار جهانی نفت به حیاتش ادامه می دهد و حتی با کاهش مشارکت ایالات متحده کامیاب می شود. درستی این مساله با گذشت زمان بیشتر ثابت می شود.

مساله ترس از گرمایش زمین با مطالعات دقیق علمی، منطق بدهستان های اقتصادی و این حقیقت که انرژی مبتنی بر کربن برای رشد اقتصاد ضروری می باشد، زیر سوال رفته است. جیره بندی کربن (از طریق پیمان کیوتو) سیاستی شکست خورده برای جهان پیشرفته و برنامه شکست خورده جهان صنعتی است. نه تنها ثابت شده است که صنایع به کاهش های مورد نظر تن نمی دهند، بلکه به نظر می رسد هزینه های جیره بندی کربن آنها را از تغییرات محیط زیستی خطرناک دور نکرده است

نشت نفت در خلیج مکزیک مساله دیگری را در زمینه پایداری به وجود آورده است: شکست غیرقابل پیش بینی که تخریب اموال و حتی تلفاتی را موجب شد. زمانی که شرکت مسئولیت کامل را بپذیرد و خسارت به طور کامل به قربانیان پرداخت شود؛ مشکلات کوتاه مدت، می تواند با اتخاذ راه حل های بلندمدت تر رفع شود، پاسخگویی موجود در مناسبات مربوط به مالکیت خصوصی، شرکت ها را به در نظر گرفتن سود، مردم و محیط زیست تشویق می کند و این امر موجب

برنامه‌ریزی از بالا به پایین حتی اگر تحصیلکرده‌ترین و فهمیده‌ترین بوروکرات‌ها بهترین تلاششان را به کار بندند، به انحراف می‌رود و دچار زوال می‌شود

می‌شود که شرکت‌ها حواسشان باشد کاری نکنند که در آینده مجبور به پرداخت غرامت شوند. اکنون شرکت‌ها مجبور به پرداخت خسارتی هستند که توسط قانون تا سقف ۷۵ میلیون دلار تعیین شده است.

اگرچه سیاست می‌تواند به طور بالقوه این سقف را در هر موردی که بخواهد از میان بردارد، چنانچه ظاهراً در واقع نشد نفت در خلیج مکزیک این سقف را برداشته است.

به جای گسترش دولت، سیاست عمومی باید یارانه‌های ترجیحی برای انرژی‌های برگزیده را بردارد و دارایی‌هایی چون زمین‌های عمومی و ذخایر استراتژیک نفتی را خصوصی کند. طرح‌های چند میلیارد دلاری انرژی در پارلمان انرژی ایالات متحده باید حذف شود.

این سیاست‌های اصلاحی می‌تواند به طور هم‌زمان فرآورده‌های انرژی را افزایش دهد، امنیت انرژی را ارتقا بخشد، قیمت انرژی را کاهش دهد و بخش خصوصی مرتبط با بخش عمومی جامعه را گسترش دهد. طبق کتاب «آینده سیاره» ال گور، پنج تا شش میلیارد انسان از نفت، گاز یا زغال‌سنگ برای بیشتر نیازهای انرژی‌شان استفاده می‌کنند. اما مساله واقعی انرژی این است که تقریباً یک و نیم میلیارد نفر از شکل‌های جدید انرژی استفاده نمی‌کنند. مشکل، تمرکز قدرت اقتصادی در دولت است که به مالکیت خصوصی، مبادلات آزاد و برقراری قانون اهمیت نمی‌دهد.

مردمان فقیر، از کود خشک و مواد طبیعی اولیه برای گرم کردن و پختن غذا استفاده می‌کنند، کاری که سلامتشان را تباه و عمرشان را کوتاه می‌کند. بدون الکتریسیته و وسایل ماشینی، آنها فاقد آب تمیز، نور مناسب و دیگر لوازم راحتی و زندگی بهداشتی هستند. این مساله این‌جایی و اکنونی، نیازمند آزادی انرژی و پایان دادن به تمرکز اقتصادی دولت است، تمرکزی که تضعیف‌کننده است.

بازار آزاد، تاکید می‌کند که مردمان فقیر نباید مشمول سیاست‌های دولتی جیره‌بندی انرژی شوند.

نیروگاه‌های خورشیدی یا توربین‌های بادی صنعتی تنها کسری از انرژی تولیدی با ژنراتورهای دیزلی و کارخانه‌های سنتی را تولید می‌کنند و بسیار غیرقابل اعتمادتر هستند.

حقوق مالکیت در برابر نفرین منابع

با یک دید بنیادی می‌توان گفت که قربانیان تمرکز اقتصادی دولت، نیازمند حقوق مالکیت خصوصی برای معادن زیرزمینی و داشتن مالکیت بر زیربنای انرژی هستند.

از این طریق آنها می‌توانند بر آن چه نفرین منابع نامیده می‌شود، غلبه کرده و دست دولت را از ثروت‌های زیرزمینی کوتاه کنند.

کشورهای سراسر جهان باید برنامه‌ریزی انرژی توصیه شده از سوی نخبگان سیاسی را رد کنند.

برنامه‌ریزان دولتی از «غرور کشنده» ای رنج می‌برند و دانش و اهداف خود را مهم‌تر از مردم عادی می‌دانند. اما مشتریان و تولیدکنندگان انرژی که با سود و زیان و بالا و پایین رفتن قیمت هدایت می‌شوند، روی هم رفته خرد جمعی بالاتری از بوروکرات‌های نامعلومی دارند که از بالا دستور می‌دهند.

برنامه‌ریزی از بالا به پایین حتی اگر تحصیلکرده‌ترین و فهمیده‌ترین بوروکرات‌ها بهترین تلاششان را به کار بندند، به انحراف می‌رود و دچار زوال می‌شود.

آزادی، استفاده از عقل و انگیزه به جای اجبار، یک هدف والاست. در بخش انرژی ایالات متحده، هرگاه مداخلات دولتی طرفدار بازار و ضدبازار به توافق رسیده، تعادل اقتصادی ایجاد، رشد اقتصادی بارور و ثروت، مردمی شده است.

از سوی دیگر، مداخلات یک سویه دولت، چیزی شبیه به کنترل قیمت‌های نفت و گاز که در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده رخ داد، موجب کسری بودجه، آشوب شهری و تلف شدن منابع شده است.

بازارها بی‌نقص نیستند، این مساله بعضی را ترغیب به پشتیبانی و تجویز مداخله دولت می‌کند. اما راه‌حل‌های دولتی باید پاسخگوی شکست‌های تحلیلی، مسایل اجرایی و هزینه‌های بخش عمومی (مالیات‌دهندگان) باشد. به بیانی دیگر بازارهای ناقص ممکن است در دنیای واقعی بسی بهتر از برنامه‌ریزی «بی‌نقص» باشد.

بار اثبات بر دوش طرفداران مداخله دولت است؛ نه طرفداران مبادلات آزاد مبتنی بر مالکیت خصوصی و هماهنگ با قوانین حقوقی. ■

چرا قیمت خودرو در ایران بیشتر از دو برابر قیمت در سایر کشورها می‌باشد؟
(www.toyota-iran.com)

این سوال بسیاری از بازدیدکنندگان این سایت و سایر کسانی می‌باشد که قصد خرید خودرو وارداتی در ایران را دارند. اما بطور و چه عواملی در ایران روی قیمت خودروهای وارداتی تاثیر می‌گذارد. (این محاسبه قیمت برای سال ۱۳۸۷ می‌باشد)

حقوق و عوارض واردات خودرو که توسط دولت اخذ می‌گردد و سود واردکننده بیشترین مبلغ قیمت بالای خودرو در ایران را تشکیل می‌دهند. برای بدست آوردن قیمت خودروهای وارداتی در ایران مبالغ زیر را در نظر بگیرید:

۱- قیمت خودرو (فروشنده خودرو - کارخانه)
۲- گمرکی خودرو (۹۰٪ ارزش خودرو) (گمرک ایران)

۳- ۳٪ جمع ارزش و گمرکی خودرو
۴- ۵٪ ارزش و گمرکی خودرو

۵- ۵٪ سهم واردکننده (ارزش خودرو) (شماره گذاری)

۶- ۵٪ سهم مصرف‌کننده (ارزش خودرو) (شماره گذاری)

۷- هزینه بیمه + شماره گذاری + حمل و نقل + ثبت سفارش

۸- سود واردکننده حقیقی یا حقوقی (تقریباً ۵٪ قیمت تمام شده)

برای نمونه قیمت خودرو پرادو (فول آپشن - شش سیلندر VX مدل ۲۰۰۹ دنده اتوماتیک) در ذیل محاسبه شده: (قیمت‌ها تقریبی می‌باشد)
۳۶،۵۰۰،۰۰۰ قیمت خودرو

۱- گمرکی خودرو (۹۰٪ ارزش خودرو) ۲۵،۶۰۰،۰۰۰

۲- ۳٪ جمع ارزش و گمرکی خودرو ۱،۶۲۰،۰۰۰

۳- ۴٪ ارزش و گمرکی خودرو ۲،۷۰۰،۰۰۰

۴- ۵٪ سهم واردکننده (ارزش خودرو) (شماره گذاری) ۱،۸۷۵،۰۰۰

۵- ۶٪ سهم مصرف‌کننده (ارزش خودرو) (شماره گذاری) ۱،۸۷۵،۰۰۰

۷- هزینه بیمه + شماره گذاری + حمل و نقل + ثبت سفارش... ۱،۰۰۰،۰۰۰

۸- سود واردکننده حقیقی یا حقوقی (تقریباً ۵٪ قیمت تمام شده)

قیمت تمام شده = ۷۴،۰۰۰،۰۰۰ تومان (قیمت تقریبی می‌باشد)

چرا قیمت خودروهای وارداتی در سال ۸۶ و ۸۷ بیشتر از سال ۸۵ شد؟

اضافه شدن ۵٪ سهم واردکننده و ۵٪ سهم مصرف‌کننده به قیمت‌ها (جمعاً ۱۰٪ قیمت خودرو) توسط ستاد مدیریت حمل و نقل و سوخت کشور (تبصره ۱۳) در سال ۱۳۸۶ و خارج نمودن ۱ تا ۳ خودرو فرسوده برای خودروهای با مصرف سوخت بالا، مهم‌ترین علت بالارفتن قیمت خودرو گردید. ■